

حقوق شهروندی در عهدنامه مالک اشتر (نامه 53 نهج البلاغه)

بهرام درخشان *

چکیده

اسلام مکتبی جهانی است که همه ابعاد آن برای نیل انسان به سوی هدف مشخص یعنی رسیدن به قرب خداوند برنامه‌ریزی شده است. خداوند انسان را موجودی آزاد و دارای اختیار آفریده و وی را تکریم کرده و در این محور حقوق اساسی به او عطا نموده است تا در سایه این حقوق بتواند به سعادت کامل دست یابد. زندگانی امیرالمومنین (ع) و خلافت هرچند کوتاه ایشان، نمونه بارز پرداختن به حقوق بشری در تمام ابعاد می‌باشد و بویژه نامه ایشان به فرماندار مصر، مالک اشتر، نمونه کامل و جامعی برای تقویت این ادعاست.

نوشتار حاضر بر آن است تا با نگاهی به آراء و کلام امام علی (ع) و با تکیه بنیادی بر عهد نامه مالک اشتر، به حقوق شهروندی و اساسی زندگی انسان در کلام و سیره ایشان بپردازد.

کلیدواژگان: حق، تکلیف، شهروند، حقوق شهروندی، نهج البلاغه، عهدنامه مالک اشتر

*. عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد خلیف؛ amirkarimi440@yahoo.com

بیان مسأله

انسان به‌عنوان برترین آفریده الهی، در عرصه‌های فردی و اجتماعی، حقوق و تکالیف خاصی دارد. همه مکاتب و نظام‌های حقوقی همواره درصددند تا با پایه‌ریزی و تدوین یک نظام حقوقی عادلانه و کارآمد به ساماندهی مطلوب زندگی مدنی و سیاسی مردم بپردازند. در مکتب اسلام نیز افراد و حقوقشان جایگاه و تعریف خاصی دارد. یکی از اهداف ارسال رسل و انزال کتب آسمانی تحقق «قسط و عدل» در جامعه بشری بوده و از این‌رو برنامه پیامبران، همواره عدالت‌خواهانه و مبتنی بر حق‌مداری و حق‌محوری بوده است. اهتمام به حقوق مردم و اجرای عدالت در حوزه‌ها و شئون مختلف در جای‌جای قرآن کریم و متون معتبر دینی کاملاً واضح و مشهود است. میزان این اهتمام تا آنجاست که از مؤمنان نه فقط قیام به قسط بلکه قوام به قسط را خواسته و بر آن تأکید داشته است. زیست انسان در گستره جهان هستی و بهره‌مندی از آن در تکمیل و تکامل نیازهای انسانی و اساسی خویش، به میزان قیام و قوام به قسط در جامعه انسانی بستگی دارد. زیرا قسط مقوم حقوق بشر و پایداری آن در ابعاد مختلف حیات اوست.

در دهه‌های اخیر موضوع حقوق شهروندی از جمله مباحث مورد توجه اندیشمندان در نظام‌های مختلف حقوقی و سیاسی بوده است. هر کدام از متفکران بسته به نوع تخصص و جهان‌بینی خود، به تبیین و بررسی موضوع پرداخته‌اند. در نگاه اول اینگونه به نظر می‌رسد که در اندیشه اسلامی، این موضوع مغفول مانده و اعتنایی به آن نشده است؛ لکن حق این است که به میزانی که در مبانی اندیشه اسلامی و مکتب وحی اسلام به این موضوع توجه شده، دیگر حوزه‌ها به آن نپرداخته‌اند. نوشتار حاضر در پی آن است که حقوق شهروندی را از بیان نهج البلاغه مورد مذاقه و بررسی قرار دهد، تا حقایقی از حقوق واقعی شهروندی از لسان امیرالمؤمنین (ع) در حوزه عمل در مدت خلافت ایشان، بازخوانی گردد. حداقل فایده این امر آن خواهد بود که مخاطبین در مقام قیاس و ارزیابی با حقوق دیگر

مکاتب، به تصویر روشنی از حقوق واقعی شهروندی دست یابند و در مطالبات حقوق مسلم و حقیقی خویش با اتقان و اطمینان بیشتر عمل نمایند. نوشتار حاضر بر آن است تا به این سؤال که «از نگاه نهج البلاغه (عهدنامه مالک اشتر)²، لوازم و شاخصه‌های حقوق شهروندی کدامند؟» پاسخ دهد. در این خصوص از چند روش تحقیق به صورت مختلط استفاده شده که عبارت است از: روش مطالعه روی‌آوردهای برون دینی به روش تجربی، تحلیلی، تاریخی، روش مطالعه روی‌آوردهای درون دینی و گاهی روش روی‌آوردهای تلفیقی با تطبیق میان رشته‌ای. با توجه به این روشها، اطلاعات گردآوری شده مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند. این پژوهش نه صرفاً متن‌گراست و نه صرفاً زمینه‌گرا، بلکه مبتنی بر رویکرد تلفیقی متن زمینه‌گراست. بر این اساس اندیشه‌ها حاصل تعامل متن و زمینه بوده است.

اساسی‌ترین حقوق شهروندی

برجسته‌ترین حقوق شهروندی با نگاهی به بیانات امیرالمؤمنین به‌ویژه عهدنامه مالک اشتر یا همان نامه 53 نهج البلاغه به اختصار عبارتند از:

1- حق حیات

اولین و اساسی‌ترین حق انسان‌ها، حق حیات سالم است که از آزادی فطرت پاک انسانی سرچشمه می‌گیرد؛ «فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ» (روم/30) و حفظ سایر حقوق در پرتو حق حیات صورت می‌گیرد. حیات در فرهنگ قرآن با حیات در فرهنگ‌های بشری متفاوت است، لیکن قرآن کریم مهم‌ترین حقوق انسانی را توحید و قوانین توحیدی می‌داند؛ زیرا حیات حقیقی از منظر قرآن مرهون بینش، گرایش، پذیرش و روش توحیدی است (طباطبایی، 1417، 69/2).

2. عهدنامه مالک اشتر عنوانی است که به نامه 53 نهج البلاغه داده شده است. نامه به مالک اشتر در سال 38 ه.ق هنگامی که به فرمانداری مصر برگزیده شد، درست زمانی که اوضاع محمد بن ابی بکر متزلزل شده بود، از طولانی‌ترین نامه‌های نهج البلاغه است.

در ماده دوازده اعلامیه جهانی حقوق بشر آمده است: «زندگی خصوصی، خانواده، خانه و مکاتبات هیچ کس نباید در معرض مداخله خودسرانه قرار گیرد و نیز نباید شرف و آبروی کسی مورد تعرض واقع شود. هر کس حق دارد در برابر این گونه مداخلات و تعرضات از حمایت قانون برخوردار باشد»؛ اما اسلام علاوه بر احترام گذاشتن به حق حیات دیگران، انسانها را نسبت به حفظ حیات خویش مسئول دانسته و قرآن کریم دسترسی به این حق را به سیاق تکلیف بیان کرده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اموال همدیگر را به ناروا مخورید - مگر آنکه داد و ستدی با تراضی یکدیگر، از شما [انجام گرفته] باشد - و خودتان را مکشید، زیرا خدا همواره با شما مهربان است» (نساء/29). خداوند در این آیه مؤمنان را نه تنها به حفظ حقوق مالی فرامی‌خواند، بلکه به رعایت حقوق جانی نیز ارشاد می‌کند؛ اما این راهنمایی و ارشاد به صورت تکلیف از انسانها خواسته شده است (جوادی آملی، 1388: 266).

در جامعه علوی جان و حیات مردم پاس داشته می‌شود و با فعل و عمل نابه‌حق موجبات قطع حیات انسان فراهم نمی‌گردد. امیرالمؤمنین در فرمان خویش به مالک اشتر موکداً بر احترام به حیات آدمیان تأکید می‌نمایند و در مورد ریختن خون مردم به ناحق می‌فرمایند: «بپرهیز از خون‌ها، و ریختن آن به ناروا که چیزی چون ریختن خون به ناحق [آدمی] را به کیفر نرساند و گناه را بزرگ نگرداند و نعمت را نبرد و رشته عمر را نبرد و خداوند سبحان روز رستاخیز نخستین داوری که میان بندگان کند در خون‌هایی باشد که از یکدیگر ریخته‌اند. پس حکومت خود را با ریختن خونی به حرام نیرومند مکن که خون به حرام ریختن قدرت را به ناتوانی و سستی کشاند بلکه دولت را از صاحب آن به دیگری بگرداند و به کشتن به ناحق تو را نزد من و خدا عذری به کار نیاید چه در آن قصاص باید و اگر دچار خطا گشتی و تازیانه یا شمشیر یا دستت از فرمان برون شد و [به ناخواه کسی

را کشتی] چه در مشت زدن و بالاتر، بیم کشتن است. مبدا نخوت دولت تو را وادارد که خود را برتر دانی و خونبهای کشته را به خاندانش نرسانی» (نهج البلاغه، نامه 53).
 حیات، از حقوق اولیه و ذاتی انسان است که تأمین و امنیت آن از وظایف ذاتی و اولیه فرد، همگان و حاکمیت است. به همین دلیل ریختن نابحق خون انسان قطع نظر از دین، نژاد، ملیت و... امری مذموم، معصیت کبیره و مستوجب کیفر است؛ چنانکه قرآن کریم می‌فرماید: «مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا؛ هر کس کسی را بکشد، چنان است که گویی همه مردم را کشته باشد و هر کس کسی را زنده بدارد، چنان است که گویی تمام مردم را زنده داشته است» (مائده/32).

هرگونه تعرض نابحق، صدمه، جرح و... به جان انسان، جرم بوده و مستوجب کیفر است و حکومت وظیفه دارد، با تمام وجود از حق حیات شهروندان دفاع و پاسداری نماید. زیرا خون‌های بناحق ریخته شده، نخستین سؤال و داوری از سوی خداوند در عالم قیامت است و همچنین در راستای کسب قدرت، موجبات تزلزل پایه‌های قدرت و ناکامی صاحبان قدرت فراهم می‌آورد و حکومت ناشی از خونریزی، دوام و بقا نخواهد یافت.

همچنین حضرت (ع) می‌فرمایند: «بَقِيَّةُ السَّيْفِ [أَنْمَى] أُبْقَى عَدَدًا وَ أَكْثَرُ وَاكْدًا؛ به کسانی که در جهاد با دشمنان اسلام به شهادت نرسیده‌اند، خداوند عمر طولانی‌تر و فرزندان بیشتر عطا می‌فرماید (نهج البلاغه، حکمت 84). در این سخن، چیزی جز عنایت پروردگار بر باقی ماندن نوع بشر و حفظ و پایداری آن و جایگزینی کشته‌ها با بازماندگان، به نظر نمی‌رسد (بحرانی، 1375: 480/5).

2- حق تکریم و کرامت انسانی

خداوند کریم در آیه «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا» (اسراء/70) به انسان کرامت داده است، کرامتی که ناظر به شرافت ذاتی شیء است که ویژه اوست و مقایسه با غیر در آن لحاظ نمی‌شود. این کرامت انسانی که مربوط به ویژگیها و خصوصیات ذاتی آدمی است، جلوه‌هایی گوناگون دارد که قرآن کریم در جاهای مختلف به آنها اشاره کرده است (جوادی آملی، 1389: 216). این موضوع در گفتار و رفتار امام علی (ع) نمود بارزی دارد؛ چنانکه در این باره می‌فرماید: «أَكْرَمَ نَفْسِكَ عَنْ كُلِّ دَيْبَةٍ وَ أَنْ سَأَقْتِكَ إِلَى الرَّغَائِبِ فَإِنَّكَ لَنْ تَعْتَاضَ بِمَا تَبَدَّلُ مِنْ نَفْسِكَ عِوَضًا»؛ نفس خود را از هر پستی گرامی‌بادار، هر چند تو را به آنچه می‌خواهی برساند، زیرا آنچه را از خود بر سر این کار می‌نهی، هرگز به تو برنگرداند (نهج البلاغه، نامه 31).

حضرت (ع) در نامه 53 به مالک اشتر، به ایشان یادآوری و تأکید می‌نماید: «وَأَشْعِرْ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ، وَالْمَحَبَّةَ لَهُمْ، وَاللُّطْفَ بِهِمْ، وَ لَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبْعًا ضَارِيًا تَغْتَنِمُ أَكْلَهُمْ»؛ قلب خود را از مهر و محبت و لطف به مردمان لبریز ساز و مبادا نسبت به آنان چون جانور درنده آزارکننده‌ای باشی که خوردنشان را غنیمت بشماری.

همچنین می‌فرماید: «همانا مهربانی تو نسبت به سربازان، دل‌هایشان را به تو می‌کشاند و همانا برترین روشنی چشم زمامداران، برقراری عدل در شهرها و آشکار شدن محبت مردم نسبت به رهبر است، که محبت دل‌های رعیت جز با پاکی قلب‌ها پدید نمی‌آید و خیرخواهی آنان زمانی است که با رغبت و شوق پیرامون رهبر را گرفته و حکومت بار سنگینی را بر دوش رعیت نگذاشته باشد و طولانی شدن مدت زمامداری بر ملت ناگوار نباشد» (همان، نامه 53).

با توجه به بیان فوق می‌توان گفت کرامت انسان با رحمت و محبت نه با تجبر و خشونت قابل تحصیل است، همچنین خودکامگی و رفتار خودسرانه بدور از عقلانیت و منطق انسانی ممنوع است، زیرا باعث آسیب زدن بر کرامت انسان و مخدوش ساختن حرمت انسان می‌شود که التیام آن به سادگی ممکن نخواهد بود و مسئولیت مدنی دارد. از همین رو خداوند به پیامبر خویش می‌فرماید: «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ؛ پس به [برکت] رحمت الهی، با آنان نرمخوی شدی و اگر تندخو و سختدل بودی قطعاً از پیرامون تو پراکنده می‌شدند» (آل عمران/159).

از سوی دیگر، استخفاف و تحقیر، امری مردود و متناقض با اصل کرامت انسانی است و آدمی هرگز خود را شایسته تحقیر نمی‌داند و آن را بر نمی‌تابد و حاکمان نیز پیش از عنوان اعتباری‌شان، انسانند، غلبه عنوان اعتباری بر شأن انسانی، آن‌ها را به مرتبه حیوانیت سقوط خواهد داد و در نتیجه دیدگاه و رفتار آنان بر رعیت و فرودستان، رفتار حیوانی خواهد بود. این مشی حاکمان ضمن مخدوش ساختن حرمت انسانی، عرصه را بر رعیت تنگ نموده و وضع موجود را برای آنان غیرقابل تحمل می‌نماید و در نتیجه موجبات قیام و خروج رعیت علیه حاکمان را فراهم می‌آورد. به همین سبب امام (ع) می‌فرماید: «دادِ خدا و مردم را از خود و خویشاوندان نزدیک خویش و آن کس از شهروندان که دوست می‌داری، بستان و گرنه ستم می‌کنی و آنکه بر بندگان خدا ستم ورزد، بجز بندگان، خداوند نیز خصم او باشد و آن که خدا با او دشمنی کند، دلیل او را نپذیرد و با خدا سرِ جنگ دارد، تا آنگاه که بمیرد یا توبه کند و هیچ چیز چون بنیاد ستم نهادن، نعمت خدا را دگرگون نسازد و کیفر او را نزدیک نیارد، که خداوند، شنوای دعای ستمدیدگان است و در کمین ستمکاران» (نهج البلاغه، نامه 53).

همانطور که پیداست نگاه امام (ع) به انسان نگاه ابزاری نیست و ایشان انسان را نمود «واقعیِّ سَوَاءُ وَ نَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ» (سجده/9) دانسته و کرامت انسانی را در مسیر کرامت

خداوند حائز اهمیت می‌داند. پیاده‌سازی این اندیشه در عرصه نظام سیاسی و اجتماعی جهانی، بی‌شک راه را برای برابری و صلح میان ملل هموارتر می‌نماید.

3- حق امنیت

امنیت برگرفته از واژه «أمن» و به معنای آرامش و نبود ترس و وحشت است (ابن‌منظور، 1414: 21/13). امام علی (ع) می‌فرماید: «شَرُّ الْأَوْطَانِ مَا لَمْ يَأْمَنْ فِيهِ الْقُطَّانُ»؛ بدترین جاها برای سکونت جایی است که ساکنانش در آن امنیت نداشته باشند (تمیمی آمدی، 1366: 447، ح 10256).

امنیت دارای ابعاد وسیعی است و حضرت (ع) با نگاهی جامع در این خصوص می‌فرماید: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّهُ مَنْ اسْتَنْصَحَ اللَّهَ وَفُقِيَ وَ مَنْ اتَّخَذَ قَوْلَهُ دَلِيلًا هُدِيَ لِتِي هِيَ أَقْوَمُ فَإِنْ جَارَ اللَّهُ آمِنٌ وَعَدُوهُ خَائِفٌ»؛ ای مردم همانا کسی که طالب خیر و نصیحت الهی باشد توفیق یابد و آنکه سخن خدا را دلیل و راهنمای خود قرار دهد، به بهترین راه هدایت یابد، پس همانا همسایه خداوند در امان و امنیت به سر می‌برد و دشمن او ترسان و خائف است (نهج البلاغه، خطبه 147). بنابراین، امنیت همه جانبه برای کسانی است که پیوند خویش را با خدا محکم سازند و ناامنی فردی و اجتماعی برای آن دسته از افرادی است که این پیوند را قطع کرده و دشمنی با خدا را پیش گیرند.

الف) امنیت عاطفی، روانی

خداوند می‌فرماید: «فِيهِ سَكِينَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ» (نقره/248). کلمه «سکینه» از ماده سکون، خلاف حرکت است و در مورد سکون و آرامش قلب استعمال می‌شود و معنایش قرار گرفتن دل و نداشتن اضطراب باطنی در تصمیم و اراده است. حال انسان حکیم این چنین است که هر کاری می‌کند با عزم می‌کند و خدای سبحان این حالت را از خواص ایمان کامل قرار داده و آن را از مواهب بزرگ خوانده است (طباطبایی، 1374: 2/438).

امام (ع) در این خصوص می‌فرماید: «اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُ... وَتُظْهِرُ الْإِصْلَاحَ فِي بِلَادِكَ، فَيَأْمَنَ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ»؛ خدایا تو می‌دانی که آنچه را ما (در امر حکومت) انجام دادیم ... و اصلاح را در شهرهای تو آشکار کردیم، تا بندگان ستم‌دیده‌ات (از ظلم ظالمان) ایمن گردند (نهج البلاغه، خطبه 131).

ایشان یکی از آفت‌های حکومت را بی‌توجهی به نیازهای روانی طبقه محروم جامعه و پایمال کردن حقوق آن‌ها می‌داند و معتقد است که تداوم ناامنی روانی، گسست را در جامعه بیشتر می‌نماید و این شرایط موجب سلب اعتماد ملت از دولت می‌شود که حاصل چنین وضعیتی از بین رفتن امنیت در جامعه خواهد بود. مادام که مردم در زندگی روزانه خود امنیت روانی نداشته باشند و روح و روان آنان هر لحظه در معرض آسیب‌های متعدد، اضطراب‌ها و فشارهای تهدیدکننده قرار گیرد، امکان همدلی، همراهی آنان با حاکمانشان مشکل و سخت خواهد بود. لذا دولت‌ها مکلفند شرایط مطلوب‌تری از امنیت روانی را برای شهروندان فراهم سازند و از هرگونه تصمیم و رفتاری که بهداشت روانی جامعه را مختل سازد، پرهیز نمایند. امام (ع) می‌فرماید: «مهربانی با مردم را پوشش دل خویش قرار ده و با همه دوست و مهربان باش. مبادا هرگز، چونان حیوان شکاری باشی که خوردن آنان را غنیمت دانی» (همان، نامه 53). ایشان آسایش جماعت را شرط رسیدن به خدا دانسته و می‌فرماید: «همه وقت برای خداست، اگر نیت درست و رعیت در آسایش قرار داشته باشد» (همانجا).

ب) امنیت اقتصادی

حضرت علی (ع) می‌فرماید: «بَا بُنَيَّ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكَ الْفَقْرَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنْهُ فَإِنَّ الْفَقْرَ مَنَقَصَةٌ لِلدِّينِ مَدْهَشَةٌ لِلْعَقْلِ دَاعِيَةٌ لِلْمَقْتِ»؛ ای فرزند! من از تهیدستی بر تو هراسناکم، از فقر به خدا پناه ببر که همانا فقر، دین انسان را ناقص و عقل را سرگردان و عامل دشمنی است (همان،

حکمت 319). همچنین در جای دیگر می‌فرمایند: «الْفَقْرُ الْمَوْتُ الْأَكْبَرُ»؛ فقر مرگ بزرگ است (همان، حکمت 163). شکی نیست که یک جامعه فقیر جامعه مرده‌ای است که هیچگونه تحرک و نشاطی در جهت رشد و توسعه و شکوفایی ندارد.

کمک‌های مقطعی به نیازمندان، اگرچه کار پسندیده‌ای است ولی اساسی نیست، به همین دلیل امام (ع) راهکارهایی به مالک اشتر می‌دهند که معضل فقر را برای همیشه حل کند: اینکه افراد نیازمندی که قادر به کار نیستند برای همیشه تحت پوشش دولت درآیند تا بتوانند با اطمینان خاطر از مستمری خود به زندگیشان بپردازند. اگر امکان رهایی آنان از فقر وجود داشته باشد، ضرورت دارد که دولت هر چه زودتر به فقرزدایی اقدام نماید و... ایشان می‌فرمایند: «بدان ای مالک! هیچ وسیله‌ای برای جلب اعتماد والی به رعیت بهتر از نیکوکاری به مردم و تخفیف مالیات و عدم اجبار مردم به کاری که دوست ندارند، نمی‌باشد. پس در این راه آنقدر بکوش تا به وفاداری رعیت، خوشبین شوی که این خوشبینی رنج طولانی مشکلات را از تو بر می‌دارد. پس به آنان که بیشتر احسان کردی بیشتر خوشبین باش و به آنان که بد رفتاری کردی بد گمان‌تر باش» (همان، نامه 53).

همچنین در ادامه بیان می‌دارند: «مالیات و بیت المال را به گونه‌ای واریسی کن که به صلاح مالیات‌دهندگان باشد، زیرا بهبودی مالیات و مالیات‌دهندگان، عامل اصلاح امور دیگر اقشار جامعه می‌باشد و تا امور مالیات‌دهندگان اصلاح نشود کار دیگران نیز سامان نخواهد گرفت، زیرا همه مردم نان‌خور مالیات و مالیات‌دهندگانند» (همانجا).

توجه به حقوق فقرا و محرومین جامعه از سوی ایشان نشان می‌دهد که محرومیت-زدایی، از اولویت‌های برنامه ایشان بوده است، زیرا جامعه‌ای که بخشی از مردم آن با فقر و مشکلات اقتصادی زندگی کنند، دارای ملتی پژمرده، خوار و ذلیل، چاپلوس و تملق‌گو، بی‌فرهنگ، بی‌بهداشت و... خواهد بود که هر لحظه نگاهشان به دست دیگری است. از اینرو، خلاقیت، نوآوری، امید به زندگی، عشق به کار و تلاش و... در جامعه وجود نداشته

و مردم همیشه نگران حال و آینده خود هستند و شخصیت و عزت نفس آنها لگدمال شده و ارزش‌های والای انسانی جای خود را به پول و حاکمیت سرمایه می‌دهند. در حالی که حضرت (ع) تمام رشد و پیشرفت اقتصادی را به خاطر بهبود وضع انسان‌های جامعه، حفظ عزت نفس آن‌ها و حاکمیت ارزش‌های الهی و انسانی می‌خواهد. در همین راستا اقتصاد مملکت اسلامی را با مبانی لحاظ می‌کند که در آن عدالت منبع اصلی امنیت اقتصادی باشد: «باید خرید و فروش در جامعه اسلامی، به سادگی و با موازین عدالت انجام گیرد، با نرخ‌هایی که بر فروشنده و خریدار زیانی نرساند و کسی که پس از منع تو احتکار کند، او را کیفر ده تا عبرت دیگران شود، اما در کیفر او اسراف نکن» (همانجا).

ج) امنیت سیاسی، اجتماعی

امنیت همه‌جانبه مقصدی اساسی است که در سایه آن، رشد و تعالی انسان فراهم می‌شود. امام (ع) چنان بر وجوه مختلف امنیت اهتمام داشتند که در بیعت با ایشان هیچ کس مورد اجبار و تهدید و فشار قرار نگرفت و حتی امنیت آنانی که از بیعت با ایشان سر باز زدند، سرسوزنی سلب نشد؛ ایشان خود در این باره می‌فرمایند: «مردم بدون اکراه و اجبار و از سر میل و اختیار با من بیعت کردند» (نهج البلاغه، نامه 1).

امام (ع) به عنوان حاکم جامعه اسلامی، خویش را از ستم بر بندگان خدا برحذر می‌داشتند و برپا داشتن عدالت اجتماعی را وظیفه خود می‌دانستند و در این خصوص می‌فرمایند: «به خدا سوگند، اگر شب را بر بوته‌های خاردار به سر کنم و در بندهای آهنین کشیده شوم، برایم دوست داشتنی‌تر است که خدا و رسولش را در روز رستاخیز ملاقات کنم، به عنوان ستمگر بر بعضی بندگان و غصب‌کننده اندکی از مال دنیا؛ و چگونه ستم روا دارم بر کسی، برای جانی که به سرعت به سوی نابودی در حرکت است و ماندنش در خاک، طولانی؟!» (همان، خطبه 224). امام (ع) در نامه به مالک اشتر نیز بر همین امر تأکید داشته و می‌فرمایند: «باید دوست‌داشتنی‌ترین کارها برایت میانه آنها در حق باشد

و فراگیرترین آنها در عدالت و جامع‌ترین آنها در خشنودسازی شهروندان. به درستی که برترین چشم‌روشنی زمامداران، به پاداشتن عدالت در شهرهاست و آشکار شدن دوستی میان شهروندان» (همان، نامه 53).

برخوردهای آزادمنشانه و آزادی‌گرایانه موجب می‌شود که مردم اعتماد به نفس پیدا کنند و با اتکاء بر افکار و اندیشه‌های خود، به بررسی دقیق مسائل بپردازند؛ چنانکه امام (ع) می‌فرماید: «با من چنان که با جباران سخن می‌گویند، سخن مرانید و چنان که با مستبدان، محافظه‌کاری می‌کنند از من کناره مجوید و با ظاهرآرایی و به‌طور تصنعی برخورد نکنید و شنیدن حق را بر من سنگین مپندارید و نمی‌خواهم مرا بزرگ انگارید. چه آن کس که شنیدن سخن حق بر او گران افتد، نمودن عدالت بر وی دشوار بود، کار به حق و عدالت بر او دشوارتر است» (همان، خطبه 216).

همچنین ایشان به مالک اشتر سفارش می‌کنند که این شیوه را ادامه دهد: «... و آن کس را بر دیگران بگزین که سخن تلخ حق را به تو بیشتر گوید و در آنچه کنی یا گویی و خدا آن را از دوستانش ناپسند دارد کمتر یاریت کند» (همان، نامه 53).

احترام و تکریم مردم از سوی حکومت و احساس تکریم از سوی آنان و نمود آن در عرصه‌های مختلف اجتماعی و اعتماد به قول و فعل مردم در حوزه‌های مختلف سیاسی و اجتماعی و حجت بودن آراء و خواسته‌های آنان و پررنگ بودن نقش و جایگاهشان در تصمیم‌گیری‌ها از اقدامات و راهبردهای امام (ع) در ایجاد فضای امن برای جامعه بوده است. ایشان می‌فرماید: «همانا خدا بر شما برای من، حقی نهاد به واسطه حکمرانی بر شما و شما را نیز حقی است بر من، همانند حق من بر شما ... بزرگترین حقی که خداوند سبحان واجب کرد، حق زمامدار بر شهروندان است و حق شهروندان بر زمامدار. [این، حقوق] واجبی است که خدای سبحان، برای هر یک بر عهده دیگری نهاد و آن را موجب برقراری پیوند آنان و ارجمندی دینشان قرار داد. پس حال شهروندان نیکو نگردد، جز آنگاه

که زمامداران، صالح شوند و زمامداران، صالح نگردند مگر به درستکاری شهروندان. پس اگر شهروند، حق زمامدار را بپردازد و زمامدار، حق شهروند را ادا کند، حق در میان آنان، عزیز گردد و روشهای دین، استوار شود و نشانه‌های عدالت، برجا شود و سنت چنان که باید، به اجرا درآید و به پایداری دولت، امید رود و امیدهای دشمنان، به ناامیدی گراید. و هرگاه شهروند بر زمامدار چیره گردد یا زمامدار بر شهروند ستم کند، اختلاف کلمه پدیدار آید و نشانه‌های جور آشکار شود و تبهکاری در دین، فراوان گردد و راه گشاده سنتها رها شود، به هواها عمل شود و احکام، معطل ماند و بیماری جانها بسیار گردد، کسی از حقوق بزرگ بر جای مانده نهراسد و از باطلهای بزرگ انجام شده، بیمی حاصل نگردد» (همان، خطبه 216).

امام (ع) دوری حاکمان از خودکامگی، خودرأیی، خشونت، تجبر و ارباب را اسباب عدالت و امنیت اجتماعی و سیاسی شمرده و می‌فرماید: «بر دلت مهربانی بر شهروندان و دوستی و لطف به آنان را وارد ساز و بر آنان، درنده‌ای آسیب‌رسان مباش که خوردن شکارش را غنیمت داند... رفتار تو چنان باشد که خوش‌گمانی به شهروندان را برایت فراهم سازد؛ چرا که خوش‌گمانی، رنج دراز را از تو بزدايد و سزاوارترین کس به خوش‌گمانی تو کسی است که رفتار نیکت درباره اوست و سزاوارترین کس به بدگمانی، کسی است که از تو به او بدی رسید (همان، نامه 53).

امیرالمؤمنین (ع) ایجاد فرصت‌های برابر برای ظهور استعدادها، خلاقیت‌ها، ابتکارات، انتقادپذیری و تحمل نظرات و اندیشه‌های مخالفان، بیان آزادانه عقاید و اندیشه بدون هیچگونه فضای امنیتی، ترس، لکنت زبان، اجبار و اکراه، صداقت، راستگویی و راست-کرداری حاکمان با مردم خویش و دوری از هرگونه پنهان‌کاری، نامحرم‌انگاری مردم مگر به هنگام اقتضا و ضرورت مشروع را جز لاینفک حکومت می‌دانند و می‌فرمایند: «پس اگر مردم شکایت کردند، از سنگینی مالیات، یا آفت‌زدگی یا خشک شدن آب چشمه‌ها یا کمی

باران یا خراب شدن زمین در سیلاب‌ها یا خشکسالی، در گرفتن مالیات به میزانی تخفیف ده تا امورشان سامان گیرد» (همانجا).

امام (ع) برای ایجاد امنیت سیاسی و اجتماعی، نظارت دائمی بر کارگزاران را امری مهم تلقی کرده و می‌فرماید: «رفتار کارگزاران را بررسی کن و جاسوسانی راستگو و وفاپیشه بر آنان بگمار، که مراقبت و بازرسی پنهانی تو از کار آنان، سبب امانت‌داری و مهربانی با رعیت خواهد بود» (همانجا).

د) امنیت قضایی

بی‌تردید، یکی از مهم‌ترین شئون نظام‌های اجتماعی و حکومتی، قضا و داوری است و از آنجا که بارزترین جلوه عدالت نیز در این امر نمایان می‌شود، بر اهمیت و حساسیت آن افزوده گشته است. در نظام اسلامی، بر این مهم به صورت ویژه تأکید شده است؛ به گونه‌ای که از جمله شئون رسمی ولایت معرفی شده و به عنوان یک دستگاه و قوه مستقل در قبال دو دستگاه تقنین و اجرا، مایه ضابطه‌مند ساختن آن دو است و همه تلاش دستگاه قضا به منظور تطبیق اجرا با تقنین در تمامی حوزه‌های اجتماعی، سیاسی، نظامی و فرهنگی است.

اگر صراط مستقیم به مویی باریک یا به شمشیری تیز مانند شده: «أَدَقُّ مِنَ الشَّعْرِ وَ أَحَدُّ مِنْ السَّيْفِ» (کلینی، 1407ق، 8 / 312)، شاید بتوان بارزترین مصداق آن را در عرصه قضا شاهد بود، که به حق، فهم درست آن از مو باریک‌تر و عمل صحیح به آن از حرکت بر لبه شمشیر تیز دشوارتر است. از این رو در تفکر اسلامی به امر قضا در نهایت دقت و ظرافت توجه شده و تمامی جهات آن با آموزه‌های خاص پوشش داده شده است و حتی خواسته شده که به قاضی مجتهد مطلق یا دست‌کم مجتهد متجزی که اهل ایمان و آشنا به شیوه داوری و قضاء اهل بیت (ع) باشد مراجعه شود و چنین شخصی، داوری را به عهده گیرد. در الکافی آمده است: «إِيَّاكُمْ أَنْ يُحَاكِمَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا إِلَى أَهْلِ الْجَوْرِ وَ لَكِنْ انظُرُوا إِلَى رَجُلٍ مِنْكُمْ يَعْلَمُ شَيْئًا مِنْ قَضَائِنَا فَاجْعَلُوهُ بَيْنَكُمْ فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ قَاضِيًا فَتَحَاكَمُوا إِلَيْهِ» (کلینی، 1407ق،

412 / 7). شأن قضا از دو شأن دیگر یعنی افتاء و اجتهاد برتر است، زیرا با تحفظ بر این دو امر در شأن قضا، الزام و حکم وجود دارد (جوادی آملی، بی تا: 14). از آن جهت که قاضی بر لبه پرتگاه قرار دارد، رعایت احکام و اخلاق و آداب قضا از ضروریات حیات قضایی قاضی شمرده می‌شوند. به سخن دیگر، همان‌گونه که شأن و مرتبت قاضی بسیار عالی و والاست، خطر و آسیب نیز به مراتب به او نزدیک‌تر است، از این رو آشنایی با ساز و کار قضا و آیین رسیدگی از ضروری‌ترین دانش‌ها و فنونی هستند که قضات باید به آن معرفت یابند و کنار آن، رعایت اخلاق و آداب قضا و قاضی از امور حتمی و ضروری قاضیند.

امام علی (ع) در باب انتخاب قضات می‌فرماید: «آنگاه برای داوری در میان مردم، شایسته‌ترین فرد را از نظر خودت برگزین؛ آنکه کارها بر او دشوار نگردد و صاحبان دعوا او را به لجاجت نکشانند و در لغزشها نماند و از بازگشت به حق، آنگاه که آن را شناخت، خودداری نرزد و به سبب طمع، به هلاکت نیفتد و به جای فهم دقیق‌تر به اندک فهم اکتفا نکند و در شبهه‌ها درنگش از همه بیشتر باشد و از همه بیشتر به حجتها و استدلالها بچسبد و کمتر از همه از مراجعه صاحبان دعوا به ستوه آید و در کشف کارها از همه شکیباتر باشد و قاطع‌ترین آنها به هنگام روشنی حکم باشد و ستایش فراوان، او را به خودبینی نکشانند و تشویق و تحریک دیگران او را مجذوب نگرداند؛ و اینانند کند» (همان، نامه 53).

همچنین ایشان برای جلوگیری از فساد مالی داوران، تأمین مالی قضات را خواستار شده و می‌فرمایند: «آنگاه برای داوری میان مردم، شایسته‌ترین فرد را از نظر خودت برگزین... و در بخشش بدو، گشاده‌دستی پیشه ساز؛ چنانکه کاستیش را بزدايد و نیازش به مردمان کم شود» (همانجا).

امام (ع) امنیت شغلی قضات را نیز مورد توجه قرار داده و فرمودند: «آنگاه برای داوری میان مردم، شایسته‌ترین فرد را از نظر خودت برگزین... و رتبت او را نزد خود، چندان بالا بر که کسی از نزدیکانت در وی طمع نکند و از گزند مردمان، نزد تو ایمن ماند. در این

باره، نیک بنگر که این دین، در دست بدکاران گرفتار بود. در آن، بر پایه هوس رفتار می‌شد و به نام آن، دنیا طلب می‌شد» (همانجا).

امیرالمؤمنین (ع) امنیت قضایی را در سایه اصلاح قاضیان و داوران دانسته و برای ارتباط و اثربخشی بیشتر آنها را به وفق و مدارا با مردم دعوت کرده و می‌فرماید: «اگر گناهی از آنان سر می‌زند یا علت‌هایی بر آنان عارض می‌شود، یا خواسته و ناخواسته، اشتباهی مرتکب می‌گردند آنان را بیخشی و بر آنان آسان گیر، آن‌گونه که دوست داری خدا تو را بیخشاید و بر تو آسان گیرد» (همانجا).

همچنین می‌فرماید: «بر بخشش دیگران پشیمان مباش و از کیفر کردن شادی مکن و از خشمی که توانی از آن رها گردی، شتاب نداشته باش. به مردم نگو به من فرمان دادند و من نیز فرمان می‌دهم، پس باید اطاعت شود، که این‌گونه خودبزرگ‌بینی، دل را فاسد و دین را پژمرده و موجب زوال نعمت‌هاست» (همانجا) و به نقل از پیامبر (ص) می‌فرماید: «ملت‌ی که حق ناتوانان را از زورمندان، بی‌اضطراب و بهانه‌ای بازنستاند، رستگار نخواهد شد» (همانجا).

4- حق دانستن، تعلیم و تربیت (توسعه فرهنگی)

از آنجایی که در هر جامعه‌ای «فرهنگ» حکم جوهره و اصالت آن جامعه را دارد، برای تسلط بر هر جامعه‌ای، سعی می‌شود در فرهنگ آن جامعه رسوخ کنند و فرهنگ خودخواسته را تبلیغ و ترویج نمایند. امام صادق (ع) از امیرالمؤمنین (ع) نقل می‌کنند: «لَا تَزَالُ هَذِهِ الْأُمَّةُ بِخَيْرٍ مَا لَمْ يَلْبَسُوا لِبَاسَ الْعَجَمِ وَ يَطْعَمُوا أَطْعِمَةَ الْعَجَمِ - فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ ضَرَبَهُمُ اللَّهُ بِالذُّلِّ»؛ این امت، همیشه در نیک‌بختی به سر می‌برند تا وقتی که لباس بیگانگان را نپوشند و غذای بیگانگان را نخورند؛ اما وقتی چنین کردند، خداوند آنان را به خواری اندازد (حرعاملی، 1409ق: 27/5).

در نظام اسلامی، توسعه فرهنگی بر توسعه اقتصادی، تقدم دارد؛ زیرا افزون بر اینکه توسعه اقتصادی بدون توسعه فرهنگی ممکن نیست، جامعه خفته و در جهل فرورفته، نه از امکانات و زمینه‌ها و بایسته‌های اقتصادی برخوردار است و نه بر چگونگی بهره‌وری از آن.

امام علی (ع)، دانش و آگاهی را اساس همه کامیابی‌ها و معیار ارزشیابی انسان و جهل را ریشه همه ناکامی می‌دانستند: «قِيمَةُ كُلِّ امْرِئٍ مَا يَعْلَمُهُ»؛ ارزش هر انسان به اندازه چیزی است که می‌داند (شهیدثانی، 1409ق: 110). همچنین تأکید داشتند که نیاز مردم به دانش و تحصیل اخلاق شایسته، بیش از نیازهای اقتصادی ایشان است: «إِنَّ النَّاسَ إِلَى صَالِحِ الْأَدَبِ أَحْوَجُ مِنْهُمْ إِلَى الْفِضَّةِ وَالذَّهَبِ»؛ به‌درستی که مردم، به فرهنگ نیکو بیش از طلا و نقره نیازمندند (تمیمی آمدی، 1366: 247، ح 5080).

امام علی (ع) تعلیم و تربیت مردم از سوی حاکمان را امری ضروری و جزو حقوق اساسی آنان دانسته و می‌فرماید: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ لِي عَلَيْكُمْ حَقًّا وَ لَكُمْ عَلَيَّ حَقٌّ فَأَمَّا حَقُّكُمْ عَلَيَّ فَالْتَّصِيحَةُ لَكُمْ وَ تَوْفِيرُ فَيْئِكُمْ عَلَيْكُمْ وَ تَعْلِيمُكُمْ كَيْلًا تَجْهَلُوا وَ تَأْدِيبُكُمْ كَيْمًا تَعْلَمُوا»؛ مردم، مرا به شما حقی است و شما را بر من حقی است که خیرخواهی از شما دریغ ندارم و حقی را که از بیت‌المال دارید بگزارم و شما را تعلیم دهم تا نادان نمانید و آداب آموزم تا بدانید» (نهج البلاغه، خطبه 34).

جامعه زمانی صلاح و سامان می‌یابد و به سوی اهداف متعالی سیر می‌نماید که در آن، مردم از آموزش و تربیتی همه‌جانبه و کامل بهره‌مند باشند؛ چنانکه امام (ع) در نامه 53 خطاب به مالک اشتر می‌فرماید: «با دانشمندان فراوان گفتگو کن و با حکیمان فراوان سخن در میان نه، در آنچه کار شهرهایت را استوار دارد و نظمی را که مردم پیش از تو بر آن بوده‌اند برقرار سازد».

ایشان به آموزش مردم توسط حاکم زمان نیز اشاره می‌کنند؛ زیرا این عمل باعث نزدیکی قلوب و اعتماد بیشتر مردم و حاکم می‌شود و در این زمینه می‌فرمایند: «پس بخشی از وقت خود را به کسانی اختصاص ده که به تو نیاز دارند، تا شخصاً به امور آنان رسیدگی کنی و در مجلس عمومی با آنان بنشین و در برابر خدایی که تو را آفریده فروتن باش و سربازان و یاران و نگهبانان خود را از سر راهشان دور کن تا سخنگوی آنان بدون اضطراب در سخن گفتن با تو گفتگو کند» (همانجا).

5- حق تأمین اجتماعی و برخورداری از رفاه

برخورداری از تأمین اجتماعی در شرایط مختلف چون بیکاری، پیری، ازکارافتادگی، بی‌سرپرستی، در راه‌ماندگی، بازنشستگی، حوادث و سوانح، خدمات بهداشتی و درمانی از جمله حقوق اساسی است که دولت‌ها و زمامداران وظیفه دارند در تأمین آن اهتمام ورزند. امام علی (ع) در نامه به مالک اشتر یکی از دستورات را اولویت دادن به کودکان و پیران، نیازمندان و زمین‌گیران در بهره‌مندی از خدمات امدادی حکومت دانسته و می‌فرمایند: «خدا را! در خصوص طبقات پایین و محروم جامعه که هیچ چاره‌ای ندارند، از زمین‌گیران، نیازمندان، گرفتاران، دردمندان. همانا در این طبقه محروم گروهی خویش‌داری کرده و گروهی به گدایی دست نیاز برمی‌دارند. پس برای خدا پاسدار حقی باش که خداوند برای این طبقه معین فرموده است: بخشی از بیت‌المال و بخشی از غلّه‌های زمین‌های غنیمتی اسلام را در هر شهری به طبقات پایین اختصاص ده، زیرا برای دورترین مسلمانان همانند نزدیک‌ترین آنان سهمی مساوی وجود دارد و تو مسئول رعایت آن می‌باشی. مبادا سر مستی حکومت تو را از رسیدگی به آنان باز دارد که هرگز انجام کارهای فراوان و مهم عذری برای ترک مسئولیت‌های کوچک‌تر نخواهد بود...» (همانجا).

در برخورداری از رفاه اجتماعی برای همه افراد جامعه، دین و مذهب مطرح نیست؛ چنانکه امیرالمؤمنین (ع) پیرمرد نابینایی را که گدایی می‌کرد در راه دید و فرمود: «مَرَّ

شَيْخٌ مَكْفُوفٌ كَبِيرٌ يُسْأَلُ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) مَا هَذَا فَقَالُوا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ نَصْرَانِيٌّ قَالَ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) اسْتَعْمَلْتُمُوهُ حَتَّى إِذَا كَبِرَ وَ عَجَزَ مَنَعْتُمُوهُ أَنْفَقُوا عَلَيْهِ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ؛ این کیست؟ گفتند مردی نصرانی. فرمود: در وقت توانایی او را به کار گرفتید و اینک که پیر و از کار افتاده شده در کمک کردن به او دریغ می‌ورزید! خرجی او را از بیت‌المال بدهید (طوسی، 1407ق: 6/293).

در کلام امام (ع) چند نکته قابل تأمل است:

- 1- انسان و شأن انسانی او قطع نظر از دین و عقیده و ملیت و... محترم است و شأن فرد باید پاس داشته شود.
- 2- باید نه تنها نیازهای اولیه و اساسی طبقه مستضعفان و نیازمندان آبرومند جامعه تأمین گردد، بلکه باید در رأس امور حاکمان و در اولویت وظایف آنان باشد. تأمین نیازهای آنان نه از روی ترحم بلکه با اکرام و احترام، وظیفه جدی زمامداران است.
- 3- تأمین نیازمندان و برخورداری آنان از بیت‌المال حق‌الله است و زمامداران امانتداران این حق هستند که ضمن پاسداری از این امانت، باید آن را به درستی و به حق به صاحبانشان ادا نمایند.
- 4- اقلیت‌های دینی در حکومت اسلامی، حقوقشان محترم است و زمامداران باید از حقوق آنان به عنوان یک شهروند، پاسداری و حراست نمایند.
- 5- حکومت‌ها موظفند از محل درآمدهای عمومی چون انفال و غیره، خدمات و حمایت‌های مالی را برای آحاد جامعه به‌ویژه نیازمندان تأمین نمایند تا زمینه ریشه‌کن شدن فقر و محرومیت و ایجاد رفاه فراهم شود.
- 6- فرهنگ حمایت از محرومان و نیازمندان - تلاش در راه خوداتکایی و تأمین نیازهای آنان و ایجاد فرصت‌های مناسب شغلی و درآمدی و تولیدی، برای وابسته نبودن آنان و کاهش وابستگی به دیگران و جامعه و حکومت باید به عنوان یک اصل فراگیر و همه‌جانبه مورد توجه قرار گیرد.

زندگی شرافتمندانه انسان در سایه آرامش و آسایش میسر است و این مهم حاصل نمی‌شود مگر اینکه افراد جامعه نسبت به شرایط فعلی و آینده احساس امنیت داشته باشد. لازم است که حکومت اسلامی تدابیری بیندیشد که مردم نسبت به زمان پیری، از کارافتادگی، بیکاری و... دغدغه و نگرانی نداشته باشند.

حق تأمین اجتماعی، گرچه در عصر جدید وارد حقوق اساسی بشر شده است، اما قرن‌ها قبل در متون اسلامی به نحو بسیار عمیق‌تر و برجسته‌تری وجود داشته است؛ چنانکه حضرت (ع) در نامه 53 عهدنامه مالک اشتر، درباره خدمت‌رسانی به نیازمندان تأکید و توصیه نموده‌اند. این سخنان بیانگر توجه عمیق ایشان به حقوق مردم است؛ حقوقی که امروزه به‌تازگی به‌عنوان حقوق اساسی در عصر جدید مورد تأکید قرار گرفته است.

6- حق آزادی

حق حرّیت در حد حق حیات از اهمیت برخوردار است. ظهور کامل آزادی در عزم و اراده و تسلط کامل در افعال است. مفهوم سیاسی و اجتماعی آن، یعنی قدرت بر تصرف تا زمانی که ضرر بر دیگران وارد نکند. انسان آزاد آفریده شده و در مقابل هیچ کس جز آفریننده‌ای که حیات به او عطا کرده نباید بندگی کند (جوادی آملی، 1388: 292). امام علی (ع) در این زمینه می‌فرماید: به درستی که خداوند - تبارک و تعالی - محمد صلی الله علیه و آله را برانگیخت تا بندگان را از بندگی بندگان، به سوی بندگی خودش بیرون ببرد و از پیمان‌های بندگان به سوی پیمان‌های خودش و از پیروی بندگان به پیروی خو و از سرپرستی بندگان به جانب سرپرستی خویش خارج سازد (کلینی، 1407ق: 386/8).

مصادیق آزادی را در بیانات امام علی (ع) می‌توان چنین برشمرد:

الف) آزادی فردی و شخصی

مقصود این است که هر انسانی مالک اراده و اختیار و سرنوشت خویش است و هیچ کس حق ندارد جان و مال و اراده او را تسخیر کند و از او بگیرد. امام (ع) در بیان این حق

می‌فرماید: «وَلَا تَكُنْ عَبْدَ غَيْرِكَ وَ قَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا»؛ خود را برده دیگران مساز در حالی که خداوند تو را آزاد آفریده است (نهج البلاغه، نامه 31).

همچنین در جای دیگر می‌فرماید: «إِنَّ النَّاسَ كُلَّهُمْ أَحْرَارٌ إِلَّا مَنْ أَقْرَأَ عَلَى نَفْسِهِ بِالْعُبُودِيَّةِ»؛ تمام مردم آزاد آفریده شده‌اند مگر کسانی که از روی اختیار، بردگی را برای خود پذیرفته‌اند (کلینی، 1407ق: 6 / 196).

به این ترتیب امام (ع) در عین آنکه به آزادی شخصی تمام افراد بشر تصریح می‌کنند، این نکته را نیز یادآوری می‌شوند که بردگی فردی و اجتماعی افراد و ذلت و ظلم‌پذیری آنها مربوط به خودشان است و در واقع هر کس خودش می‌خواهد که اینگونه باشد یا نباشد. اگر انسان‌ها از خود شجاعت و لیاقت نشان بدهند و به خوبی از حقوق خویش دفاع کنند، هیچگاه دیگران نمی‌توانند آنها را به بردگی بکشانند و جان و مالشان را تصرف کنند.

(ب) آزادی فکر و اندیشه

اگر حکومتی مردم را در جهل و نادانی نگه داشته و از بیان عقاید آنها جلوگیری کند، به نحوی که محکوم به قبول اندیشه دیگران باشند، حق آزادی بیان آنها را نسخ کرده است؛ چرا که هر انسانی حق دارد به علم و آگاهی دست یابد و هرگونه که مایل است تفکر کند و آزادانه عقاید خویش را برگزیند و راه صحیح را از نادرست تشخیص دهد و برگزیند. حضرت (ع) در توصیف انسان بینا می‌فرماید: «إِنَّمَا الْبَصِيرُ، وَ نَظَرَ فَأَبْصَرَ، وَ انْتَفَعَ بِالْعَبْرِ، ثُمَّ سَلَكَ جَدًّا وَ اضْحًا يَتَجَنَّبُ فِيهِ الصَّرْعَةَ فِي الْمَهَاوِي، وَ الضَّلَالَ فِي الْمَعَاوِي»؛ انسان بینا کسی است که به درستی شنید و اندیشه کرد، پس به درستی نگریست و آگاه شد و از عبرت‌ها پند گرفت، سپس راه روشنی را پیمود و از افتادن در پرتگاه و گم شدن در کوره‌راهها دوری کرد (نهج البلاغه، خطبه 87).

اگر آراء و عقاید گوناگون در برابر انسان قرار نگیرد و او به طور آزادانه به بررسی آنها نپردازد، نخواهد توانست درست را از نادرست تشخیص دهد و به یک روشنگری واقعی برسد؛ چنانکه خداوند نیز می‌فرماید: «وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فَبَشِّرْ عِبَادِ * الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَٰئِكَ هُمُ أُولُو الْأَلْبَابِ؛ آنان که خود را از طاغوت به دور می‌دارند تا مبادا او را پرستند و به سوی خدا بازگشته‌اند آنان را مژده باد، پس بشارت ده به آن بندگان من که به سخن گوش فرامی‌دهند و بهترین آن را پیروی می‌کنند؛ اینانند که خدایشان راه نموده و اینانند همان خردمندان» (زمر/17 و 18).

امام (ع) همواره مخالف هر نوع تحمیل نظر و عقیده بر مردم بودند و برای ایشان سیاست و عملکرد خویش را تشریح می‌کردند تا مردم با آگاهی کامل درباره‌اش اظهار نظر نمایند و آن را بپذیرند. هنگامی که مردم در امری مخالفت می‌کردند با تحکم و تجبر برخورد نمی‌کردند و اندیشه‌های مخالف را خفه نمی‌کردند، بلکه با ارائه پاسخ‌های منطقی و دلایل قانع‌کننده سعی در روشنگری مردم داشتند و اگر باز هم مردم نمی‌پذیرفتند امام (ع) هیچگاه نظریات خود را تحمیل نمی‌کردند و همیشه طالب آن بودند که آزادانه و با شناخت کامل، سیاستهای ایشان را تأیید کنند و راه خود را انتخاب نمایند. ایشان می‌فرمایند: «و هر گاه رعیت بر تو بدگمان گردد، عذر خویش را آشکارا با آنان در میان بگذار و با این کار از بدگمانی نجاتشان ده» (نهج البلاغه، نامه 53).

ج) آزادی سیاسی و اجتماعی

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های جامعه مطلوب، وجود آزادی‌های سیاسی و اجتماعی است. خداوند انسان را آزاد آفریده و اساس حکومت نیز باید بر همین اصل بنا شود. آزادی مورد نظر حضرت (ع) امتیازی نیست که نخبگان سیاسی به مردم زبردست خود واگذار کنند بلکه انسان آزاد آفریده شده و در تمام مراحل زندگی خود آزاد است. عزت نفس و احساس

آزادی به گونه‌ای در افراد ایجاد می‌شود که هیچ‌کس خود را بنده و زیردست حکام و نخبگان احساس نکند. لازم است مردم خود را آزاد بدانند، نه آزادی را حقی بشمارند که حاکمان جامعه لطف فرموده و به آن‌ها عطا نموده‌اند. منظور آزاد ساختن شخصیت و روح آزادگی افراد از قید و بند ضعف و زبونی است. ممکن است عده‌ای حق اعطای آزادی را برای صاحبان قدرت فخر بدانند و سپس به آن توصیه نمایند که به مردم و زیردستان خود آزادی بدهید ولی امام (ع) قبل از اینکه بگویند به نخبگان آزادی بدهید به مردم می‌گویند آزاد هستید، زیرا خداوند شما را آزاد آفریده است (همان، نامه 31).

حضرت (ع) برای آزادی در چارچوب اسلام هیچ‌گونه محدودیتی قائل نشده، مگر آنکه مصلحت جامعه و مردم حد و مرزی را اقتضا نماید. امام (ع) در یکی از خطبه‌های خود صریحاً اظهار می‌دارد: «و من نمی‌توانم شما را به راهی که دوست ندارید اجبار کنم» (همان، خطبه 208).

د) آزادی نقد و انتقاد

سیاست‌های امیرالمؤمنین (ع) از سوی افراد مختلف مورد اعتراض و سؤال واقع می‌شد و گاهی این اعتراضات چنان لحن تندی به خود می‌گرفت که خارج از ادب بود، ولی امام (ع) هیچگاه ناراحت نمی‌شدند و با پاسخ منطقی، طرف مقابل را قانع می‌کردند. حتی آن حضرت (ع) از اعتراض مردم و بیان نظریاتشان استقبال نیز می‌کردند و از آن‌ها می‌خواستند تا از اظهار نظر صریح و بیان سخن حق خودداری نکنند؛ چنانکه در خطبه 217 در این باره می‌فرماید: «فَلَا تَكْفُوا عَنْ مَقَالَةٍ بِحَقِّ أَوْ مَشُورَةٍ بَعْدَ مَا لَسْتُ فِي نَفْسِي بِفَوْقِ أَنْ أُخْطَى»؛ از گفتن حق یا مشورت در عدالت خودداری نکنید، زیرا خود را برتر از آنکه اشتباه کنم و از آن ایمن باشم نمی‌دانم. همچنین در نامه 53 به مالک سفارش می‌کنند: «... و آنکس را بر دیگران بگزین که سخن تلخ حق را به تو بیشتر گوید و در آنچه کنی یا گویی - و خدا آن را از دوستانش ناپسند دارد - کمتر یاریت کند».

این آزادمندی و آزادگرایی موجب می‌شود که مردم اعتماد به نفس پیدا کنند و با اتکاء بر افکار و اندیشه‌های خود، به بررسی دقیق مسائل بپردازند و رأی خویش را بیان دارند؛ «پس اگر مردم شکایت کردند، از سنگینی مالیات، یا آفت‌زدگی یا خشک‌شدن آب چشمه‌ها یا کمی باران یا خراب شدن زمین در سیلاب‌ها یا خشکسالی، در گرفتن مالیات به میزانی تخفیف ده تا امورشان سامان گیرد» (همان، نامه 53).

7- حق مشاورت

حضرت علی (ع) یکی از ارکان مهم حکومت و جامعه مطلوب را مشورت می‌داند و مشورت از نظر ایشان تضارب آرا، افکار و اندیشه‌های موافق و مخالف است تا از میان آنها صحیح‌ترین، کامل‌ترین و بهترین‌شان استخراج گردد؛ چنانکه می‌فرماید: «مَنْ اسْتَبَدَّ بِرَأْيِهِ هَلَكَ وَ مَنْ شَاوَرَ الرَّجَالَ شَارَكَهَا فِي عُقُولِهَا»؛ هر کس خودرأی شد به هلاکت رسید و هر کس با دیگران مشورت کرد، در عقل‌های آنان شریک شد (همان، حکمت 161).

فلسفه وجودی مشورت و لزوم وجود مشاورین آگاه و اندیشمند در کنار نخبگان سیاسی به‌خاطر یافتن راه‌های صحیح و بهتر برای اداره جامعه و پرهیز از اشتباهات و هدر رفتن نیروها در سیاستگذاری و اجرای آن است؛ اگرچه ممکن است این‌گونه مشورت خوشایند نخبگان و حاکمان نبوده یا سخن حقی با منافع آنان در تعارض بوده و برایشان تلخ و ناگوار باشد. امام (ع) در اهمیت مشورت می‌فرماید: «لَا مُظَاهَرَةَ أَوْتَقُ مِنَ الْمُشَاوَرَةِ»؛ پشتیبانی مطمئن‌تر از مشورت کردن نیست (همان، حکمت 113).

نتیجه‌گیری

نزد هر مکتبی برخی از ابعاد حقوقی، جایگاه و اهمیت ویژه‌ای دارند که اصطلاحاً آن بخش را حقوق اساسی و پایه‌ای می‌نامند و اقسام و ابعاد دیگر حقوق را متفرع بر آن می‌دانند. آنچه در اسلام به عنوان اساسی‌ترین حقوق انسان می‌توان نام برد عبارت است از: حق حیات، حق تکریم، حق آزادی، حق امنیت، حق تأمین اجتماعی و رفاه، حق تعلیم

و تربیت، حق مشاورت، حق حیات به عنوان نخستین و مهمترین حق انسانی که همراه با تکریم در سایه امنیت وی محقق می‌باشد و متناسب با آن حق دانستن و برخورداری از رفاه اجتماعی در آزادی کامل که بتوان در آن مشارکتی همه‌جانبه در جامعه داشت از حقوق مسلم انسانی است که در اندیشه و بیانات امام علی (ع) دیده می‌شود. لذا در مشی ایشان میان اعتماد مردم به حاکمیت و التزام نظری و عملی حاکمان و زمامداران به حقوق شهروندی، رابطه معناداری وجود دارد. به هر میزان زمامداران جامعه، در عرصه عمل، نسبت به تأمین و تحقق حقوق شهروندی و مطالبات مشروع آن، عزم و اراده جدی داشته باشند و خود را در فعلیت‌بخشی آن در حوزه‌های مختلف، ملزم و ملتزم بدانند، به همان میزان اعتماد، اقبال و همراهی مردم را رقم خواهند زد و این پایه‌های حکومت را مستحکم‌تر نموده و زمینه را برای رشد و تعالی و توسعه همه‌جانبه و پایدار جامعه فراهم می‌سازد. بالعکس، نادیده‌انگاری حقوق اساسی شهروندی و بی‌اعتنایی نسبت به مطالبات مشروع و قانونی مردم، بی‌اعتمادی را در ایشان تشدید کرده، مقبولیت اجتماعی زمامداران را مخدوش می‌نماید و در نتیجه، پایه‌های حکومت را سست و متزلزل می‌سازد.

فهرست منابع

1. قرآن کریم
2. نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، قم: مشهور، 1379.
3. نهج البلاغه، تحقق و تصحیح صالح صبحی، قم: هجرت، 1414ق.
4. ابن منظور، لسان العرب، بیروت: دارصادر، چ3، 1414ق.
5. بحرانی، میثم بن علی بن میثم، شرح نهج البلاغه، ترجمه گروه مترجمان، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، 1375.
6. تمیمی آمدی، عبدالواحد، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، قم: دفتر تبلیغات، 1366.
7. جوادی آملی، عبدالله، ادب قضا در اسلام، قم: نشر اسراء، بی‌تا.

8. ----- ، تفسیر انسان به انسان، قم: اسراء، چ 5، 1389.
9. ----- ، حق و تکلیف در اسلام، قم: اسراء، چ 3، 1388.
10. ----- ، فلسفه حقوق بشر، قم: اسراء، چ 6، 1389.
11. حر عاملی، محمد بن حسن بن علی بن محمد، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، 1409ق.
12. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چ 5، 1374.
13. طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الأحکام (تحقیق خراسان)، تهران: دار الکتب الإسلامیه، چ 4، 1407ق.
14. عاملی جبعی، زین الدین بن علی بن احمد (شهید ثانی)، منیة المرید فی أدب المفید و المستفید، قم: مکتب الإعلام الإسلامی، 1409ق.
15. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی، تهران: دارالکتب الإسلامیه، چ 4، 1407ق.